

مرد

سلطه بر جهان از راه نفت

● درباره ریشه‌های شکل‌گیری دو جنگ جهانی در قرن بیستم تاکنون پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. در کتاب‌های عمومی تاریخ، دلایل جنگ‌های جهانی اغلب با تعبیری همچون جاه‌طلبی هیتلر، یا قتل ولیعهد اتریش شرح داده می‌شود. کتاب «صد سال جنگ؛ سیاست‌های نفتی انگلیس-آمریکا و نظم نوین جهانی» با تکیه بر جزئیات وقایع مهم جهان و پشت پرده‌های منجر به آن به خواننده این آگاهی را می‌دهد که هر یک از چرخش‌های سیاسی مهم در گوشه و کنار جهان چرا و چگونه صورت گرفته است و از دلایل این اتفاقات در بزنگاه‌های تاریخی مربوطه پرده برمی‌دارد. نسخه اول این کتاب در سال ۲۰۰۴ منتشر شده است.

کتاب سؤال‌های زیادی را بررسی می‌کند و پاسخ می‌دهد. نویسنده با بررسی تلاش‌های انگلیس برای حفظ سلطه‌اش در قرن بیستم، خطر نوآوری‌های صنعتی آلمان برای انگلیس را یادآوری می‌کند و آن را به جنگ ربط می‌دهد؛ نوآوری‌هایی که به پیشی‌گرفتن آلمان در توسعه کشتی‌رانی نفت‌سوز و دیگر صنایع منجر شده بود. سپس انگیزه و عوامل کودتاهای مختلف در کشورهای درحال‌توسعه سراسر جهان را بررسی می‌کند؛ به‌ویژه آنها که نفت فراوان دارند، از آمریکای لاتین تا آفریقا و خاورمیانه. دلایل و سابقه برنامه‌ریزی حمله به عراق را از سالیان دور، حتی قبل از ماجراجویی‌های صدام، از زیر خاکستر اطلاعات کلیشه‌ای بیرون می‌کشد. کتاب مدعی است آشوب‌های برنامه‌ریزی‌شده خاورمیانه غنی از نفت فقط در سیاست سلطه بر جهان از راه نفت معنی پیدا می‌کند. حتی ازهم‌پاشیدن نظام یوگسلاوی و جنگ‌های بالکان در اروپا نیز با وجود نبود نفت در منطقه به نفت مربوط می‌شود. از اشغال افغانستان تا ماجراهای اخیر در سوریه همه به همان داستان حفظ و بسط تسلط مطلق بر نفت جهان و از این راه ایجاد نظم جدید جهان زیر سلطه آمریکا مربوط می‌شوند. ایجاد پایگاه‌های کثیر و دائمی نظامی در آمریکا در جهان ضامن اجرای این نیابت است. فصل‌های اول کتاب چکیده متمرکزی از زیربنای ساختار امپریالیستی است. در فرهنگ عمومی ایران و سایر کشورها همواره از غرب به عنوان یک کل یکپارچه دست‌کم در مقابل شرق صحبت می‌شود. این کتاب روشن می‌کند چه در دوره امپراتوری انگلیس و چه بعد از آن، تسلط جهانی انگلیس و آمریکا در تعارض با اروپای یکپارچه بوده و برای جلوگیری از اتحاد کشورهای اروپا و به‌خصوص همکاری اروپا با روسیه به هر عملی دست زده‌اند. کنترل مستقیم نفت جهان یکی از این ابزارهاست. آنها حتی توسعه فناوری‌ها را هر جا لازم بود به نفع تسلط خود مهار و هدایت کرده‌اند. سرچشمه اغلب منابع عمده نفتی جهان در کنترل چند شرکت نفتی بزرگ جهانی است که به همراه بانک‌های بزرگ، به سیستم پولی اجباری دلار و اهرم‌های مالی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اهداف خود را دنبال می‌کنند. تسلط بر منابعی که هنوز خارج از این حیطه کنترل‌اند، از جمله نفت عظیم روسیه توجیه بسیاری از کشمکش‌های جاری در جهان است. به جای درگیری رودررو، دست‌های مخفی پشت پرده جنگ‌های منطقه‌ای در اوکراین، چین و سوریه می‌آفرینند و گاه با انقلاب‌های مخملی یا شورش‌های رنگارنگ به نتیجه می‌رسند.

کتاب حاضر وقایع‌نگاری جنگ‌ها با تاریخ تحول صنعت نفت نیست. نویسنده می‌خواهد نشان دهد چگونه عده قلیلی در جهان، که اکنون به نام محافظه‌کاران جدید یا «نوکان» شناخته می‌شوند، از حدود ۱۸۰۰ میلادی، با استفاده دقیق و برنامه‌ریزی‌شده، موقعیت‌هایی برای سلطه جهانی امپراتوری انگلیس به وجود آوردند و زمانی که دوره زوال آن فرا رسید، با همپتان آمریکایی یکی شده و چهره تسلط و کنترل مشترک خود بر نفت و به تبع آن جغرافیای سیاسی جهان را به شکلی نو، حفظ کرده و گسترش داده‌اند. کتاب به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه ابرقدرت‌ها می‌توانند دولت‌های دیگر را به زیر نفوذ خود درآورده و چرا هیچ جریعتی از این کشورها، مثلاً اوک، با وجود همه نیروی نفتی‌اش نمی‌تواند از زیر کنترل ابرقدرت‌ها خارج شود. کتاب با بررسی جزئیات وقایع مهم جهان مثل مرگ ناگهانی انسان‌های کلیدی همچون جان اف کندی، رئیس‌جمهوری آمریکا و ماتی در ایتالیا چرخش‌های سیاسی مهم جهان را در قرن بیستم توضیح می‌دهد. نویسنده در چاپ جدیدتر کتاب در سال ۲۰۱۲ می‌گوید با وجود همه تحولات عمده در جهان، هیچ دلیل و شاهدهی در تغییر بنیادین روش، ابزار و اهداف ابرقدرت‌ها در این تقریباً ۱۰۰ سال وجود ندارد. چاپ جدید فقط در فصل جدیدی این تحولات ۱۰۰ساله و ریشه آنها را با دقت بررسی می‌کند.

صدسال جنگ

ویلیام اف انگدل

ترجمه: ابراهیم شایان

ناشر: رود

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

گروه اندیشه: ناسیونالیسم

«ملت‌گرایی» از جمله واژه‌های رایج در گفتار عمومی است که هم به‌عنوان دشنام استفاده می‌شود و هم به‌عنوان تاجیه؛ بسته به اینکه از چه جایگاهی بیان شود معانی و مصادیق متضادی به خود می‌گیرد. ناسیونالیسم در فهم عرفی با نژادپرستی و همچنین وطن‌پرستی هم یکی گرفته می‌شود. اگر از ناسیونالیسم‌های آزادی‌خواه یا آزادی‌بخش بگذریم که معمولاً معطوف است به استقلال ملت یا مردمانی که زیر سلطه استعمار هستند، نظیر آنچه در الجزایر تجربه شد، معنای غالب ناسیونالیسم با نوعی سلطه‌جویی عجین است که ضمن تولید یک ایدئولوژی سیاسی، از برخی ویژگی‌های ملی یک ملت به گزافه ستایش می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که آن ملت را بر ملت‌های دیگر برتر می‌پندارد و در نهایت رسالتی جهانی برای خود تصور می‌کند. در اینجا ارزیابی فاصله میان تصویری که ملتی در ذهن خود از ویژگی‌ها و تاریخ خود و ملتی دیگر می‌سازد، آن‌هم تصویری که اغلب نادرست‌اند، با واقعیت بسیار مهم است. این‌ تصویر اغلب بر واکنش‌های سیاسی عموـم مردم تأثیر مستقیم می‌گذارد. طرف مفهومی ناسیونالیسم با این تعاریف کلی ساخته می‌شود. ولی وقتی ناسیونالیسم در کنار یک صفت قرار می‌گیرد، به ناسیونالیسم‌های مختلف در یک زمین گسترده واحد شکل می‌دهد. این‌گونه است که باب مطالعه و تحقیق ناسیونالیسم‌ها باز می‌شود. صفتی که دنبال ناسیونالیسم می‌آید مـطـروف آن و وجه تمیز ناسیونالیسم‌ها از یکدیگر است: مثل «ناسیونالیسم ایرانی» که با ناسیونالیسم ایتالیایی، فرانسوی، بریتانیایی بسیار متفاوت است. همین امر نشان می‌دهد باید از محدودیت‌های تصورات رایج درباره ناسیونالیسم‌ها عبور کرد، در واقع از این دوتایی: اینکه ناسیونالیسم‌های غربی و غیرغربی را تحت نام کلی و صرفاً با الگوهای اروپامحورانه بخوانیم یا اینکه صرفاً به بعد ضداستعماری آن بپردازیم.

ما جز دوره‌ای بسیار کوتاه و گذرا در انقلاب مشروطه و مبارزات ملی محمد مصدق تجربه‌ای از ناسیونالیسم آزادی‌خواه و مترقی نداشته‌ایم و به نظر می‌رسد امروزه بیش از هر زمانی با زور و اجبار بهدکار گذشته‌ای از دست‌رفته‌ایم؛ از گذشته‌های نزدیک تا باستان. حتی اگر بپذیریم ناسیونالیسم اغلب در ناسازگاری با آگاهی ملی گروه‌های همسایه به وجود می‌آید، فهم خواص و عوام از ریشه و ذات ایرانی آکنده از حسرت شکوه افتخار گذشته بیش از اسلام ایران است که خود را در سطوح مختلف حیات اجتماعی مردم ساکن این قلمرو سیاسی نشان می‌دهد؛ از طرح‌ها و نمادهای هخامنشی بر سر در برخی خانه‌ها تا فضای مجازی ایرانیان که پر است از تزیینات باستانی مثل شاه نشسته بر تخت، شیری که گاو را به دندان گرفته، سرباز نده به دست، گاوهای بال‌دار، عقاب‌ها، فروهر و… سال گذشته به همت نشر مرکز کتابی منتشر شد که به این افکار می‌پردازد و آنها را به‌عنوان مقلاتـی تاریخی در نظر می‌گیرد که نیاز به بررسی انتقادی دارد: «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی» اثر رضا ضیاء‌ابراهیمی با ترجمه حسن افشار. ضیاء‌ابراهیمی دانشیار تاریخ در کینگز کالج لندن است. نویسنده، کتاب حاضر این افکار را مؤلفه‌های یک ایدئولوژی ناسیونالیستی می‌داند که آن را «ناسیونالیسم بی‌جاساز» (dislocative nationalism) می‌نامد. عنوان فرعی کتاب نیز «نژاد و سیاست بی‌جاسازی» است. او ناسیونالیسم ایرانی را ایدئولوژی مدنی می‌داند که امداد تحولات اجتماعی و فرهنگی نسبتاً جدیدی است که امکان صورت‌بندی و نشر و پذیرش آن را فراهم کردند. انگیزه تحقیق و تحریر این کتاب به گفت‌وگوی نویسنده با فرد هالیدی برمی‌گردد و هما کاتوزیان نیز در این تحقیق به او کمک کرده است. کتاب مهم «دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران» هالیدی سال‌ها یکی از مراجع تحقیق دانشجویان و تاریخ‌نگاران معاصر و اجتماعی ایران بوده است.

دعای اصلی کتاب

در این کتاب چند ادعای اساسی مطرح می‌شود: اولاً، «ناسیونالیسم بی‌جاساز» یک ایدئولوژی جدید است که تا اواخر قرن نوزدهم هیچ اثری از آن وجود نداشت. البته نویسنده بی‌جاسازی را در مقام تمهید فکری خاص ناسیونالیسم ایرانی تلقی نمی‌کند و ملات‌هویت کمالیستی در ترکیه را بی‌شابهت به آن نمی‌داند. باین‌حال، اگرچه نشان می‌دهد ناسیونالیسم بی‌جاساز ایرانی شاید یگانه نمونه بی‌جاسازی خیالی نباشد، بی‌گمان نمونه کامل و روشن و چه‌بسا سرمنونه آن است. نویسنده سرآغاز این ایدئولوژی را به اواخر عصر قاجار (بین دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۹۰) نسبت می‌دهد که بعدها در ایدئولوژی رسمی دولت پهلوی ادغام شد. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را امروزه ایدئولوژی زنده‌ای می‌داند که از دهه ۱۳۶۰ به متداول‌ترین شکل مخالفت سنکولار با جمهوری اسلامی بدل شده است. بماند که برخی از دولتمردان نیز مدعیان این آفسون آن به نظر نمی‌رسند و اغلب از نشانه‌های آن برای اثبات میهن‌دوستی استفاده می‌کنند. ضیاء‌ابراهیمی رسوب ناسیونالیسم بی‌جاساز را در هر دو سر طیف سیاسی گواهی می‌داند بر چیرگی این ایدئولوژی در ایران معاصر. دومین ادعای اساسی این کتاب درباره خاستگاه‌های اصول عمده ناسیونالیسم بی‌جاساز است. کتاب مدعی است که ارتقای گذشته ماقبل اسلامی ایران به مقام مظهر ذات ایرانی، نقش‌ش محوری تقابل

ایرانی/ آریایی با عرب / سامی و نژادی‌سازی تاریخ ایران را می‌توان نه در سنت‌ها یا روایت‌های محلی بلکه در شرق‌شناسی و نژادپژوهی قرن نوزدهم اروپا ریشه‌یابی خود از ویژگی‌ها و تاریخ خود و ملتی دیگر می‌سازد. آن‌هم تصویری که اغلب نادرست‌اند، با واقعیت بسیار مهم است. این‌ تصویر اغلب بر واکنش‌های سیاسی عموـم مردم تأثیر مستقیم می‌گذارد. طرف مفهومی ناسیونالیسم با این تعاریف کلی ساخته می‌شود. ولی وقتی ناسیونالیسم در کنار یک صفت قرار می‌گیرد، به ناسیونالیسم‌های مختلف در یک زمین گسترده واحد شکل می‌دهد. این‌گونه است که باب مطالعه و تحقیق ناسیونالیسم‌ها باز می‌شود. صفتی که دنبال ناسیونالیسم می‌آید مـطـروف آن و وجه تمیز ناسیونالیسم‌ها از یکدیگر است: مثل «ناسیونالیسم ایرانی» که با ناسیونالیسم ایتالیایی، فرانسوی، بریتانیایی بسیار متفاوت است. همین امر نشان می‌دهد باید از محدودیت‌های تصورات رایج درباره ناسیونالیسم‌ها عبور کرد، در واقع از این دوتایی: اینکه ناسیونالیسم‌های غربی و غیرغربی را تحت نام کلی و صرفاً با الگوهای اروپامحورانه بخوانیم یا اینکه صرفاً به بعد ضداستعماری آن بپردازیم.

ما جز دوره‌ای بسیار کوتاه و گذرا در انقلاب مشروطه و مبارزات ملی محمد مصدق تجربه‌ای از ناسیونالیسم آزادی‌خواه و مترقی نداشته‌ایم و به نظر می‌رسد امروزه بیش از هر زمانی با زور و اجبار بهدکار گذشته‌ای از دست‌رفته‌ایم؛ از گذشته‌های نزدیک تا باستان. حتی اگر بپذیریم ناسیونالیسم اغلب در ناسازگاری با آگاهی ملی گروه‌های همسایه به وجود می‌آید، فهم خواص و عوام از ریشه و ذات ایرانی آکنده از حسرت شکوه افتخار گذشته بیش از اسلام ایران است که خود را در سطوح مختلف حیات اجتماعی مردم ساکن این قلمرو سیاسی نشان می‌دهد؛ از طرح‌ها و نمادهای هخامنشی بر سر در برخی خانه‌ها تا فضای مجازی ایرانیان که پر است از تزیینات باستانی مثل شاه نشسته بر تخت، شیری که گاو را به دندان گرفته، سرباز نده به دست، گاوهای بال‌دار، عقاب‌ها، فروهر و… سال گذشته به همت نشر مرکز کتابی منتشر شد که به این افکار می‌پردازد و آنها را به‌عنوان مقلاتـی تاریخی در نظر می‌گیرد که نیاز به بررسی انتقادی دارد: «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی» اثر رضا ضیاء‌ابراهیمی با ترجمه حسن افشار. ضیاء‌ابراهیمی دانشیار تاریخ در کینگز کالج لندن است. نویسنده، کتاب حاضر این افکار را مؤلفه‌های یک ایدئولوژی ناسیونالیستی می‌داند که آن را «ناسیونالیسم بی‌جاساز» (dislocative nationalism) می‌نامد. عنوان فرعی کتاب نیز «نژاد و سیاست بی‌جاسازی» است. او ناسیونالیسم ایرانی را ایدئولوژی مدنی می‌داند که امداد تحولات اجتماعی و فرهنگی نسبتاً جدیدی است که امکان صورت‌بندی و نشر و پذیرش آن را فراهم کردند. انگیزه تحقیق و تحریر این کتاب به گفت‌وگوی نویسنده با فرد هالیدی برمی‌گردد و هما کاتوزیان نیز در این تحقیق به او کمک کرده است. کتاب مهم «دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران» هالیدی سال‌ها یکی از مراجع تحقیق دانشجویان و تاریخ‌نگاران معاصر و اجتماعی ایران بوده است.

اگر نویسنده تأکید دارد ایدئولوژی «ناسیونالیسم بی‌جاساز» ایران را از واقعیت تجربی‌اش جاکن می‌کند، بدین معنا نیست که می‌کوشد تعریف خاصی از ذات اسلامی ایران ارائه دهد. ولی برای اینکه به مفهوم بی‌جاسازی اعتباری تحلیلی ببخشد، دو فرض بسیار ابتدایی را مسلم می‌گیرد: (۱) اکثریت ایرانیان مسلمان هستند یا دست‌کم پیشینه مسلمانی دارند و مسلمان‌زاده‌اند و تاریخ ایران کاملاً آمیخته با اسلام و انبوه رسوم دینی و فرهنگی و اداری است که اسلام در طول قرن‌ها پدید آورده است. مقصود از پیش‌فرض اول فقط این است که ایران و اسلام بی‌ارتباط یا یکدیگر نیستند و باید در این ادعای ناسیونالیسم بی‌جاساز که

تاریخ

نگاهی انتقادی به ملت‌گرایی ایرانیان

ناسیونالیسم تاریخ‌زده خیالی ایرانی



ایران و اسلام از بن با هم ناسازگارند تردید و تشکیک کرد؛ تقریباً بدون تردید هیچ تعریفی از تمدن اروپایی ایران (۲) تقریباً بدون تردید هیچ تعریفی از تمدن اروپایی ایران را در بر نمی‌گیرد، جز خوانش خاص ایرانی از فرضیه نژاد آریایی. با مسلم‌انگاشتن این دو فرض ابتدایی، ادعای نویسنده که ایران از واقعیت تجربی‌اش جاکن شده، مقدمه قابل قبولی برای تحلیل ابعاد این جریان خیالی و اهداف آن خواهد بود.

در نظر نویسنده، ایدئولوژی «ناسیونالیسم بی‌جاساز» چهار باور کانونی دارد: (۱) ایران همیشه وجود داشته و قدمت بی‌وقفه‌اش به ۲۵۰۰ سال می‌رسد. البته این رقم را گاه تا ۵۰۰۰ سال و حتی بیشتر هم بزرگ می‌کنند: (۲) ذات ایرانی و عظمت ایران را باید در عصر طلایی آن جست؛ (۳) ادعا می‌شود که مسئول مشکلات و انحطاط ایران اعراب هستند؛ (۴) ایرانیان از نژاد آریایی‌اند و بنابراین نسبت خویشوندی با اروپاییان دارند و از نظر نژادی کاملاً از اعراب سوا هستند. نویسنده بی‌جاسازی را یک راهبرد فکری برای تسکین درد مواجهه با اروپایی‌ها می‌داند، در واقع یک واکنش گفتاری به جالش تجدد اروپایی و نیاز به هضم احساس تازه کمبود، کمبودهایی که برای این ملت در نادرگانند. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را از حیث «گفتاری» بررسی می‌کند که درمانش برای درد مشاهده تجدد اروپایی به شکل یک «گفتار» است، خصوصاً به شکل روایت تاریخ‌زده‌ای از عظمت گذشته ایران در میان ملل جهان. از مشخصه‌های ناسیونالیسم بی‌جاساز این است که نسخه‌ای برای اصلاح امور ارائه نمی‌کند، در عملکرد خیالی بی‌جاسازی خلاصه می‌شود و اگر متضمن اصلاحی هم باشد لذت‌خوش به طرح خواسته بازگشت ایران به گذشته پیش از اسلام است که دوره خلوص نژادی‌اش می‌پندارد. او علت تلاش ناسیونالیستی برای برانداختن آنچه را که از آثار نفوذ اعراب در ایران فرض می‌شود به این مسئله برمی‌گرداند.

مبانی تاریخی ناسیونالیسم بی جاساز

چنان که کتاب حاضر نشان می‌دهد «ناسیونالیسم بی‌جاساز» در دهه‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۰ و در نوشته‌های جریان‌ساز میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی متولد شد. کتاب را تا حدود زیادی می‌توان درباره زندگی و آرای این دو نویسنده در سال‌های پرآشوبی دانست که اندیشمندان قاجار به نقد خود پرداختند. اگرچه در آن دوران همه مباحث‌های خشکان ایرانی در روبرویی درناکی با جهان‌خواران روس و انگلیس نابود شده بود، به اعتقاد نویسنده، پاسخ‌های آخوندزاده و کرمانی از زمین تا آسمان با رهنمودهای سایر روشنفکران برای مقاومت مؤثر در برابر اروپا و کاهش فاصله ایران از اروپا تفاوت داشت. او اهمیت آخوندزاده را در که گردآوری سامان‌مند آرای پراکنده پیش از خود را قالب ایدئولوژیک می‌بیند که امکان پیدایش ناسیونالیسم بی‌جاساز را به شکل مجموعه‌ای از جزم‌های نسبتاً ثابت فراهم کرد. نقش آخوندزاده آن‌قدر پررنگ بود که بدون او این آرا احتمالاً به شکل اولیه‌شان و بی‌ارتباط با یکدیگر می‌ماندند. نقش کرمانی نیز از این حیث مهم است که اندیشه آخوندزاده را در این قالب ایدئولوژیک تحکیم کرد و چاشنی نژادی به آن افزود. نویسنده به تفصیل نشان می‌دهد آریایی را که آنها ترویج کردند از کجا آورده بود.

ضیاء‌ابراهیمی آثار آخوندزاده و کرمانی را پیرو شاخص‌های روش‌شناختی اسکینر، نه فرآورده‌های نوعی بستر تاریخی پیدایش آنها می‌بیند و نه کاملاً فارغ از بستر تاریخی‌شان. هر دو نویسنده محصول زمانه خویش بودند و سخت درگیر خودانتقادی‌ای که نتیجه مواجهه اندیشمندان قاجار با غرب بود؛ ولی هر دو در حاشیه‌ی مانده بودند. حسی نمی‌توان آن دو را نمایندگان روشنفکران قاجار دانست. ازاین‌رو آرای آنها در آغاز نتوانست اثری بر جای بگذارد. تا اینکه در دهه ۱۲۹۰ شمسی شرایط تاریخی برای تأثیرگذاری آنها مهیا شد و آن‌گاه ناسیونالیسم بی‌جاساز سیر صعودی خود را تا کسب حمایت رسمی آغاز کرد. نویسنده همچنین نشان می‌دهد که آرای آنها کاملاً ساخته و پرداخته خود ایشان نبود. هر دو از منابع اروپایی استفاده می‌کردند و کرمانی هم اقتباس بسیاری از آخوندزاده کرد. او گزارش آخوندزاده و کرمانی را از ملت ایران تاریخ‌زده می‌داند و درگیر مبارزه با یک «دیگری» سامی. آنها دچار اشتباهات و تناقضات آشکاری بودند، به‌ویژه کرمانی که از انضفا با معیارهای زمانه سازگار بود؛ اما پس از اینکه شناخت

ما از «ملت» و «نژاد» تکامل یافت، اشتباهات و تناقضات آرای ایشان نمایان شد. بااین‌همه، نویسنده پیدایش اندیشه ناسیونالیستی آخوندزاده و کرمانی را نقطه عطفی در تاریخ فکری معاصر ایران می‌داند.

شکست و توقیف

ناسیونالیسم بی‌جاساز

ناسیونالیسم بی‌جاساز در رساله‌های بنیادین آخوندزاده و کرمانی با گرفت و در دوره رضاشاه به ایدئولوژی رسمی دولت پهلوی تبدیل شد و پیامدهایی برای سیاست داخلی کشور داشت. نویسنده نشان می‌دهد که برنامه اصلاحاتی با اهداف سیاسی و اجتماعی عملی نبود؛ ولی در واقعیت اجرا شد. از نظر ضیاء‌ابراهیمی، ناسیونالیسم بی‌جاساز یک گریزگاه التقاطی از واقعیت‌های تجربی ایران است، یک ساخته تحلیلی برای تسکین دردی که از دو قرن پیش در پی کشف اینکه اروپاییان از ما پیشرفت‌رند، به جان ایرانیان افتاد. او نشان می‌دهد آرای آخوندزاده و کرمانی و اجرای آنها در دوران پهلوی‌ها نتوانست فاصله ایران را با ملل غرب از میان بردارد و دولت و جامعه مدرنی را بسازد که غالب ایرانیان آرزویش را داشتند؛ بنابراین ناسیونالیسم بی‌جاساز شکست خورد. در نظر او این شکست دو علت عمده داشت: (۱) نگاه ناسیونالیسم بی‌جاساز به‌شدت رمانتیک است. «ناسیونالیسم بی‌جاساز با ساده‌لوحی باور دارد که این براندازی، توأم با تقلید سطحی از اروپا، خودبه‌خود مسئله عقب‌ماندگی ایران را حل می‌کند و ملت را به حالت اولیه خلوص نژادی و لذا عظمت و اقتدار پیشین خود باز می‌گرداند». ضیاء ابراهیمی نشان می‌دهد که چطور وسوسه مشاهده ریشه همه مشکلات ایران در آمیزش نژادی سبب می‌شد که ناسیونالیسم بی‌جاساز معضلات واقعی مبرمزتر جامعه ایرانی را نبیند؛ (۲) ناسیونالیسم بی‌جاساز گرایش‌های استبدادی دارد. نویسنده این ناسیونالیسم را ابداً نمایندۀ خوبی برای ارزش‌های آزادی و برابری جنبش روشنگری نمی‌داند و اینجاست که اختلاف او با فردیون آدمیت هم نمایان می‌شود. او دست‌گاه ایدئولوژیک ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار

جنبش ضدروشنگری و تمجیدش از جامعه قومی- نژادی می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و وضع ظاهر مردم ایران را نشانه‌های عقب‌ماندگی می‌شوند که باید از بین برود. او ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌شود که ناسیونالیسم بی‌جاساز را به‌شدت وادار می‌داند. او معتقد است ناسیونالیست‌های بی‌جاساز آداب و رسوم و زبان و اعتقادات مذهبی و حتی سر و